

♦ حسن جمشیدی

درباره اینکه «فضل ممیز» انسان از حیوان چیست، حرف و سخن بسیار گفته برخی فضل ممیز انسان و حیوانات را عقل و شعور دانسته‌اند و به این نظریه در فلسفه اسلامی از دیرباز توجه شده است. کاوشی هر چند سطحی و زودگذر در آموزه‌های دینی - به ویژه قرآن کریم - نشان می‌دهد که تمام موجودات ربه میزان بهرمانی که از وجود برده‌اند برخوردار از شعور و آگاهی‌اند و این جز با بودن عقل یا نیرویی که بتوانند درک کنند، ممکن نخواهد بوده چنان که در قرآن می‌خوانیم: «یسبح لله ما فی السموات و الارض»^۱ و نیز: «وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم»^۲.

ما سجدیم و هم سجدیم و هم سجدیم
یا شعا نلمحرم ان ما خاستیم

اینکه همه موجودات به تسبیح خداوند مشغولند، گواه بر این است که می‌توانند درک کنند و برخوردار از شعورند. اما ما تسبیح و تنزیه آنان را در نمی‌یابیم.

علاوه بر این، در قرآن تصریح شده که حیوانات دارای فهم و ادراک‌اند. ماجرای هدهد^۳ و موریه^۴ از این موارد است.

بدون تردید با نگاه دینی به همه هستی، نمی‌توان مدعی شد تفاوت انسان با دیگر موجودات عقل است. چه بسا بعضی حیوانات از بعضی جهات از انسان‌ها پیشروتر باشند؛ چنان که این تعبیر در تعامل مورچگان با سلیمان پیرروشنی دیده می‌شود «حتی اذا اتوا علی واد التمل قالت لملء یا ایها التمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا یשמرون»^۵ تا آنکه سلیمان و سپاهش آیه دره موران رسیدند موری گفتند ای موران! به درون خانه‌های خود درآید تا سلیمان و سپاهش شمارانگاهانه فروتگرند.

تعبیر موران درباره سلیمان و لشکریان او «هاکامی» است؛ «هو هم لا یשמرون». در حقیقت ادعایی که چه بسا ممکن بود لشکریان سلیمان درباره موران داشته باشند، موران نسبت به آنها دارند. پس گویا شعور و آگاهی نمی‌تواند ملاک تفاوت انسان و حیوانات باشد. اگر معیاره کم و زیادی شعور باشد (تفاوت در کمیت آن) بدین معنا که انسان‌ها در قیاس با حیوانات از شعور بیشتری برخوردارند، در این صورت باید گفت این تفاوت بیشتر در بین خود انسان‌ها به چشم می‌خورد. پس این دست‌بندی‌ها باید در بین انسان‌ها صورت بگیرد نه میان انسان و حیوان. این آموزه دینی تا اندازه‌ای با تجربه و دانش تجربی اثبات شده است.

طبق برخی یافته‌های زیست‌شناسی نیز می‌توان چنین گفت که برای نمونه شعور نباتی گل‌ها و گیاهان آنان را در وضعیتی قرار می‌دهد که در حالات آمیخته با اضطراب و جانشی پرمرده و آفسرده می‌شوند. بنابراین نمی‌تواند مایه امتیاز انسان از حیوان، عقل و شعور او باشد.

در آیه شریفه نیز می‌خوانیم: «مثل الذین حملوا التورات ثم لم یحملوها کمثل الحمز»^۶ آنانی که اهل کتابند و بدان فخر می‌فروشند ولی در حقیقت حامل بلکه عامل بدان نیستند همچون الاغند. معنای این سخن چیست؟ مگر این گروه از اهل کتاب نهم و چیز ندارند؟

اگر به پیرامون خود رویگردی واقع‌بینانه داشته باشی، به نظر می‌رسد تفاوت

کتاب در اخلاق

موروی بر وجه اخلاقی قرآن

عنده انسان با حیوانات در اخلاق و ادب آنهاست. گرچه برخی حیوانات با تلاش و کوشش انسان تربیت می‌پذیرند ولی این تربیت‌پذیری چیزی بر آنها نخواهد افزود. طوطی‌ای که سخن می‌گوید نه بر هوشی بودنش^۷ بلکه بر قیمت آن افزوده خواهد شد. اما انسان به میزان برخوردار از ادب و اخلاق، از ارزش والاتر انسانی برخوردار خواهد شد و «انسان‌تر» می‌شود.

انسان بودن انسان و بیرون رفتن او از حوزه حیوانیت، به برخوردار از ویژگی‌های انسانی است. چه بسا افراد بسیاری که از عقل و درک برخوردارند ولی دیگران آنها را حیوانات درنده‌خو می‌دانند و زانو صفته خون آشام، گردگ، کرکس، گاو، الاغ و تمیزیاتی مشابه آن برای نامیدن چنین کسانی به کار می‌رود. کاربرد این تعبیرات نسبت به افراد خاص عموماً توجه به اینکه می‌فهمند، و دارای عقل هستند - گواه بر این است که امتیاز انسان بر حیوان چیزی غیر از این است. آنچه انسان را انسان می‌کند «انسانیت» اوست و انسانیت انسان به اخلاق و ادب او و آگاهی و شعور به چیزی است که فرایطه او را یا دیگری تعریف می‌کند. بدین جهت خداوند پیامبر خود را در قرآن کریم به جهت داشتن «خلق عظیم» می‌ستاید: «انک لم یخلق خلق عظیم»^۸ و او خود را پیامبر اخلاق می‌داند: «فی بعثت لاسم حکام الاخلاق»^۹.

اخلاق در مجموعه آموزه‌های دینی و اسلام از اهمیت بسیار برخوردار است. قرآن کریم را اگر کتاب تاریخ، فلسفه، زیست‌شناسی، طبیعی یا کتابی در هر یک از علوم بدانیم نمی‌توانیم تعریفی جامع از قرآن داشته باشیم. اما اگر گفته شود قرآن «کتاب اخلاق» است، نه بر قرآن جفا شعله‌ور و نه آیتی از آن از گستره تعریف بیرون خواهد افتاد. چنین است که قرآن به یقین کتاب سبترگ اخلاقی است

زیرا تمام با قدر متیقن آیات آن ناظر به روابط انسان‌ها با یکدیگر است. اگر مجموعه دستوردهای دینی و منابع و مآخذ را در کنار هم گرد آوریم، نیک در خواهیم یافت که اخلاق بیشترین میزان و بخش سنگین کفه را به خود اختصاص داده است. به گونه‌ای که نمی‌توان آن را حتی با فقه مقایسه کرد زیرا حجم اخلاقیات بسیار بیشتر بوده و در مقایسه با احکام فقهی، به رویکرد اخلاقی آن بیشتر توجه شده است. به نماز نسبت یا زدنندگی از فحشا و منکر است. «ان التسله تنهی عن الفحشاء و المنکر»^{۱۰}.

«فما من نبی حیات جلیله است»^{۱۱} «فی القصاص حیات»^{۱۲}.

«در بحث طلاق، زن مطلقه را هر خانه جای می‌دهد و فرمان می‌دهد که از آن‌وقت و امکانات چیزی برایش کم نگذارد»^{۱۳}.

«خدا در قرآن مجید بر مؤمنان منت نهاده که رسولی از جنس ایشان ارسال داشته است تا آیات خدا را بر آنها تلاوت کند و در تهنیت و تزکیه «اخلاق» آنها بکوشد. «فقد من الله علی المؤمنین اذا بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یتعلمهم الکتاب و الحکمه»^{۱۴}.

تعالیم اخلاقی قرآن یکی از مهم‌ترین بخش‌هاست. هرچند کلی جاری در قرآن کریم است. حتی داستان‌های قرآنی غالباً به منظور معرفی نتایج و آثار اخلاق و رفتار خوب یا بدیست. چنان آورده شده است. قرآن در ضمن صدها آیه اخلاق نیک و بد را معرفی می‌کند. از سوی دیگر، هزاران حدیث در موضوعات اخلاقی از پیامبر اکرم^{۱۵} و پیشوایان دین نقل شده و در کتاب‌های حدیث به ثبت رسیده است. به طوری که فراوانی احادیث اخلاقی بیش از دیگر موارد است و گوئی «سلام همان اخلاق است»^{۱۶}.

خداوند پیامبرش را به عنوان بهترین

انسان معرفی کرده است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه»^{۱۷}. عالی‌ترین و پارس‌ترین خصوصیت زندگی پیامبر^{۱۸} جهت اخلاقی آن است. همان اخلاقی که او برای همنیت بخشیدن به آن در جامعه مبعوث شده بود. ایشان بیش و پیش از هر چیز مبعوث کردار انسانی و زیباترین سجایای اخلاقی بوده کرداری که نه فقط در خانه و در رابطه با بستگان و نزدیکان بلکه در سطح جامعه و نسبت به همه گروه‌ها و عاریت می‌شد و موجب آن بود که انسان‌های گوناگون شیفته او شوند و برای شنیدن دعوتش گردو حلقه برزند.

این نوشته فقط اشارتی بود به جهت‌گیری اخلاقی اسلام اما اینکه با کدام روش و چه مدلی می‌توان به این جهت‌گیری در مقام عمل دست یافت که هم فهم‌پذیر باشد و هم قابلیت عمل داشته باشد، ماجرای دیگری است.

آیاتی نوشت‌ها

- ۱- جمعه ۱۴
- ۲- و نافذ الطیر فقال ما لی لاری الیحد ام کل من القابیس لا عینه علیا تشدها او لا یحده. لو لایانی سلطان سین فسکت غیر بعد قتال احدثت بما لم تحط به و جنتک من سبأیا یغیب ابی و جنت امرأه تلکهم و لوتیت من کل شیء و لها عرش عظیم و جنتها ولولها یسجدون للشمس من دون الله و زین لهم الشیطان عملهم. صدقم عن السبیل فهم لا یفتنون الاقل ۲۴-۲۵
- ۳- المصلح ۱۸۴
- ۴- همان ترجمه فارسی آیه از علی موسوی کرمانی است
- ۵- مقلوب ۲
- ۶- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۲ ص ۲۲۷، مؤسسة الولد بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۲ق
- ۷- مستدرک ۲۵
- ۸- بقره ۱۷۹
- ۹- طلاق ۱
- ۱۰- آل عمران ۱۴۲
- ۱۱- یوسف ۲۱
- ۱۲- انفطرات شقی، چاپ احمد تیر ۱۳۶۱
- ۱۳- عزرا ۱۲۹

